



* فرهاد و شیرین، وحشی بافقی

* قالب شعر ← مثنوی

* محتوا ← حمد و ستایش، یادآوری لطف و بخشش بی‌پایان خداوند، نظم و ترتیب دقیق در آفرینش و ناتوانی عقل از شناخت خدا

۱- به نام چاشنی‌بخش زبان‌ها حلاوت‌سنج معنی در بیان‌ها

قلمرو فکری: به نام خدایی سخنم را آغاز می‌کنم که نامش سبب اثربخشی کلام می‌شود و بر شیرینی و دلپذیری معنی سخن می‌افزاید. (آغاز سخن با نام خدا / نام خدا باعث جذابیت کلام)

قلمرو ادبی: منظور از «چاشنی‌بخش» و «حلاوت‌سنج» ← خدا / زبان: مجاز از سخن، کلام / حلاوت‌سنج معنی: حس‌آمیزی قلمرو زبانی: چاشنی: طعم، مزه / * چاشنی‌بخش: آنچه برای اثربخشی بیشتر کلام به آن اضافه می‌شود. / * حلاوت: شیرینی / حلاوت‌سنج: آنچه میزان شیرینی و دلپذیری هرچیز را نشان دهد. / حذف فعل «آغاز می‌کنم» ← به قرینه معنایی

۲- بلند آن سر، که او خواهد بلندش نژند آن دل، که او خواهد نژندش

قلمرو فکری: آن کسی ارجمند و بزرگ می‌شود که خداوند او را عزیز و ارجمند بخواهد و آن کسی خوار و زبون می‌شود که خدا او را خوار و زبون بخواهد. (عزت و ذلت، دست خدا)

قلمرو ادبی: سربلند بودن: کنایه از بزرگی و برتری / سر و دل: مجاز از شخص، انسان / اشاره به آیه «تَعَزَّ مَنْ تَشَاءُ وَ تَذَلَّ مَنْ تَشَاءُ» (هرکس را بخواهی، عزت می‌دهی و هرکس را بخواهی، خوار می‌کنی).

قلمرو زبانی: * نژند: خوار و زبون / مرجع «او» ← خداوند / مرجع «ش» ← آن سر - آن دل / ش (هر دو مصراع): مفعول / حذف فعل «است» به قرینه معنایی ← آن سر، بلند [است] که او آن را بلند خواهد. آن دل، نژند [است] که او آن را نژند خواهد.

۳- درِ نابسته احسان گشاده‌ست به هرکس آنچه می‌بایست، داده‌ست

قلمرو فکری: نیکی و بخشش خداوند همیشگی است و به هرکس آنچه لازم بوده، بخشیده‌است. (بخشنده‌گی و لطف همیشگی خدا)

قلمرو ادبی: گشاده بودن در احسان: کنایه از نیکی و بخشش بی‌نهایت / در احسان: اضافه استعاری ← احسان مانند خانه‌ای است که «در» دارد / صامت «س» در این بیت، شش بار تکرار شده‌است ← واج‌آرایی

قلمرو زبانی: نابسته: گشوده، باز / می‌بایست: لازم بود، ضرورت داشت / احسان (نیکی، بخشش): هم‌آوا با احسان (استوار و محکم کردن) / هم‌آوا: کلماتی که از لحاظ تلفظ یکسان اما از نظر نوشتار متفاوت هستند: حیات، حیاط - غربت، قربت

۴- به ترتیبی نهاده وضع عالم که نی یک موی باشد بیش و نی کم

قلمرو فکری: خداوند، جهان هستی را به شکلی آفریده‌است که ذره‌ای کم یا زیاد نیست. (نظام احسن آفرینش)

قلمرو ادبی: مو: مجاز از هرچیز بسیار کوچک / یک مو بیش و کم نبودن: کنایه از کامل و بی‌نقص بودن / بیش و کم: تضاد

قلمرو زبانی: وضع: شکل، حالت، روش / نی: نه / وضع: مفعول / موی: نهاد / بیش و کم: مسند

شکل مرتب‌شده بیت ← [خداوند] وضع عالم [را] به ترتیبی نهاده [است] که نی یک موی بیش باشد و نی [یک موی] کم [باشد]

علامت * در کنار بعضی واژه‌ها بیانگر این است که این لغات در واژه‌نامه کتاب معنا شده‌اند و در امتحانات اهمیت دارند.

۵- اگر لطفش قرین حال گردد همه ادب‌ارها اقبال گردد

قلمرو فکری: اگر لطف خداوند شامل حال کسی شود، همهٔ بدبختی‌ها به خوشبختی تبدیل می‌شود. (لطف خدا سبب خوشبختی)
 قلمرو زبانی: * ادبار: بدبختی، سیه‌روزی؛ متضاد اقبال / قرین: همنشین، همراه، همدم / * اقبال: خوشبختی، سعادت /
 حال (زمان حاضر، کیفیت چیزی): هم‌آوا با حال (راهرو، سرسرا، لابی) / مرجع «ش» ← خداوند / قرین و اقبال: مسند

۶- وگر توفیق او یک سو نهد پای نه از تدبیر، کار آید نه از رای

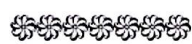
قلمرو فکری: اگر توفیق و توجه خداوند همراه نباشد، چاره‌جویی و اندیشه کمکی نخواهد کرد. (برتری توفیق الهی بر تدبیر و اندیشه)
 قلمرو ادبی: پای یک سو نهادن: کنایه از همراهی نکردن، کناره‌گیری کردن از انجام کاری / پای و رای: جناس ناهمسان (ناقص)
 قلمرو زبانی: * توفیق: آن است که خداوند، اسباب را موافق خواستش بنده، مهیا کند تا خواستش او به نتیجه برسد؛ سازگار گردانیدن /
 تدبیر: چاره‌اندیشی / رای: اندیشه، فکر، عقل / توفیق: نهاد / حذف به قرینهٔ لفظی در پایان مصراع دوم: نه از رای [کار آید]

۷- خرد را گر نبخشد روشنایی بماند تا ابد در تیره‌رایی

قلمرو فکری: اگر خداوند به عقل انسان درک و آگاهی نبخشد، همیشه در گمراهی خواهد ماند. (گمراهی خرد بدون بصیرت الهی)
 قلمرو ادبی: روشنایی: استعاره از آگاهی، قدرت درک و فهم
 قلمرو زبانی: * تیره‌رایی: بداندیشی، گمراهی / خرد را: به خرد / را: حرف اضافه / خرد: متمم / روشنایی: مفعول
 شکل مرتب‌شدهٔ بیت ← اگر روشنایی [را] به خرد نبخشد تا ابد در تیره‌رایی بماند.

۸- کمال عقل آن باشد در این راه که گوید نیستم از هیچ آگاه

قلمرو فکری: بالاترین مرتبهٔ عقل در راه شناخت خدا آن است که به ناآگاهی خود اعتراف کند. (اظهار عجز از شناخت خدا)
 قلمرو ادبی: راه: استعاره از خداشناسی، معرفت الهی
 قلمرو زبانی: شکل مرتب‌شدهٔ بیت ← کمال عقل در این راه آن باشد که گوید از هیچ [چیز] آگاه نیستم. / کمال: نهاد / آگاه: مسند



سؤالات امتحانی



***** قلمرو زبانی *****

- ۱- در بیت «اگر لطفش قرین حال گردد/ همه ادب‌ارها اقبال گردد»، معادل معنایی واژهٔ «خوشبختی» را بیابید و متضاد آن را بنویسید.
- ۲- املای درست را از داخل کمانک انتخاب کنید.

(الف) اگر لطفش قرین (حال / هال) گردد (ب) بلند آن سر، که او (خواهد / خاهد) بلندش
 (ج) (هلاوت / حلاوت) سنج معنی در بیان‌ها (د) در نایستهٔ (احسان / احسان) گشاده‌ست

***** و فکری *****

- ۱- «آ» باشد در این راه / که گوید نیستم،
 (نهایی خرداد ۱۴۰۴)
- زیر تناسب معیسی
 (الف) کمال‌گرایی عقل (ب) تقابل همیشگی عقل و عشق (ج) اظهار عجز از شناخت خدا (د) دشوار بودن راه عشق
- ۴- مفهوم بیت «به ترتیبی نهاده وضع عالم / که نه ...»
 (الف) ... حسن آفرینش (د) اعتقاد به قیامت
 (نهایی خرداد ۱۴۰۴)

پاسخ ---

- ۱- ب. در بدبختی، سیه‌روزی (۲- الف) حال (ب) خواهد (ج) حلاوت (د) احسان
 ۲- گزینه ج ۴- گزینه ج



* بوستان، سعدی

* قالب شعر ← مثنوی

* محتوا ← انسان باید فعال، تلاشگر و مفید برای دیگران باشد، نه اینکه به بهانه توکل، تنبلی کند و منتظر کمک دیگران بماند.

۱- یکی روبهی دید بی‌دست‌وپای فروماند در لطف و صنع خدای

فکری: شخصی روباه فلج و ناتوانی را دید و از لطف و آفرینش خداوند تعجب کرد. (شگفتی در کار خدا)

ادبی: بی‌دست‌وپای: کنایه از ضعیف و ناتوان

زبانی: * فروماندن: متحیر شدن / صنع: آفرینش، کار، نیکویی

دستور: شکل مرتب‌شده بیت ← یکی روباه بی‌دست‌وپایی را دید: در لطف و صنع خدا فروماند.

یکی: نهاد / روبهی: مفعول / بی‌دست‌وپا: صفت روباه ← روبهی بی‌دست‌وپای

۲- که چون زندگانی به‌سر می‌برد؟ بدین دست و پای از کجا می‌خورد؟

فکری: [روبه شل] زندگی را چگونه می‌گذرانند و با این بی‌دست و پای از کجا غذا تهیه می‌کند؟ (تعجب از روزی‌رسانی)

ادبی: به‌سر بردن: کنایه از گذراندن، سپری کردن / منظور از «بدین دست و پای» همان «بی‌دست و پای»

زبانی: بدین: با این / دستور: که: پیوند وابسته‌ساز / چون (= چگونه): قید / زندگانی: مفعول / می‌خورد: مضارع اخباری

۳- در این بود درویش شوریده‌رنگ که شیری برآمد، شغالی به چنگ

فکری: درویش آشفته‌حال در این فکر بود که شیری در حالی که شغالی را در چنگ داشت، ظاهر شد. (ادامه حیرت درویش)

ادبی: * شوریده‌رنگ: آشفته‌حال / تکرار «د» و «ش»: واج‌آرایی

زبانی: در این بود: در این فکر بود / درویش ← همان «یکی» در بیت اول / برآمد: ظاهر شد. / چنگ: چنگال، پنجه، دست

* شغال: جانور پستانداری است از تیره سگان که جزو رسته گوشتخواران است / دستور: از طریق رابطه «تناسب» با «شغال» می‌فهمیم که «شیر» در اینجا نام حیوان است، نه مایع نوشیدنی / درویش شوریده‌رنگ: ترکیب وصفی ← نهاد / که: ربط وابسته‌ساز

۴- شغال نگون‌بخت را شیر خورد بماند آنچه روباه از آن سیر خورد

فکری: شیر، شغال بیچاره را خورد و روباه از باقی‌مانده آن خورد و سیر شد. (شیر، واسطه روزی‌رسانی)

ادبی: شیر: در این شعر، نماد انسان‌های تلاشگر، بخشنده و متکی به خود / روباه: نماد انسان‌های ضعیف و تنبل و متکی به دیگران / شیر، سیر: جناس ناهمسان / شغال، شیر، روباه: مراعات نظیر

زبانی: سیر: کامل / خورد: هم‌آوا با خرد (کوچک) / دستور: شکل مرتب‌شده مصراع اول ← شیر، شغال نگون‌بخت را خورد.

شغال: مفعول / روباه: نهاد / سیر: قید / رابطه معنایی شیر و شغال و روباه ← تناسب

۵- دگر روز باز اتفاق افتاد که روزی‌رسان قوت روزش بداد

فکری: روز دیگر دوباره اتفاقی افتاد و خداوند روزی‌رسان غذای روزانه روباه را به او داد. (روزی‌رسانی خداوند)

زبانی: دگر روز: روز دیگر / منظور از روزی‌رسان (= روزی‌رساننده) ← خدا / قوت: رزق روزانه، خوراک، غذا

دستور: باز (= دوباره): قید / که: پیوند وابسته‌ساز / قوت: مفعول / روز: مضاف‌الیه / مرجع «ش» ← روباه

۶- یقین، مرد را دیده، بیننده کرد شد و تکیه بر آفریننده کرد

فکری: ایمان قلبی (به قدرت خداوند) به او آگاهی و بصیرت داد. رفت و به خداوند توکل کرد. (بصیرت یافتن از مشاهدات و توکل بر خدا)

ادبی: دیده را بیننده کردن: کنایه از آگاه کردن / تکیه کردن: کنایه از اعتماد و توکل کردن
 زبانی: مرد ← همان «درویش شوریده‌رنگ» / دستور: نوع «را» ← فک اضافه (مرد را دیده) = دیده مرد را / یقین، دیده مرد را بیننده کرد / یقین: نهاد / دیده: مفعول / مرد: مضاف‌الیه / شد (= رفت) ← فعل غیراسنادی / و: ربط هم‌پایه‌ساز

۷- کزین پس به کنجی نشینم چو مور که روزی نخوردند پیلان به زور

فکری: که از این به بعد مانند مورچه در گوشه‌ای می‌نشینم چراکه حتی فیل‌ها هم با زور و قدرت، روزی به‌دست نمی‌آورند. گوشه‌نشینی و توکل)

ادبی: در کنجی نشستن: کنایه از تلاش نکردن / مور: نماد ضعیفی / پیل: نماد قدرتمندی / تشبیه مرد به مورچه / مور، زور: جناس ناهمسان
 زبانی: نشینم (= می‌نشینم) ← مضارع اخباری / چو: مثل و مانند ← حرف اضافه / مور: متمم / روزی: مفعول

۸- زَنخداں فروبرد چندی به جیب که بخشنده، روزی فرستد ز غیب

فکری: مدتی در گوشه‌ای نشست و تلاشی نکرد به این امید که خداوند روزی او را از غیب می‌فرستد. (گوشه‌نشینی و به انتظار روزی نشستن)

ادبی: زَنخداں به جیب فروبرد: کنایه از به فکر فرو رفتن، [در اینجا] نشستن و کوشش نکردن / جیب، غیب: جناس ناهمسان
 زبانی: * زَنخداں: چانه / چندی: مدتی / * جیب: گریبان، یقه / * غیب: پنهان، نهان از چشم: عالمی که خداوند، فرشتگان و ... در آن قرار دارند. / بخشنده (= خدای بخشنده) / دستور: زَنخداں: مفعول / که: ربط وابسته‌ساز / بخشنده: نهاد / روزی: مفعول

۹- نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست

فکری: هیچ‌کس از آشنا و غریبه به فکرش نبود (غمخوارش نشد) و بسیار لاغر و ضعیف شد. (بی‌توجهی مردم به درویش)

ادبی: رگ و پوست و استخوان ماندن: کنایه از شدت ضعف و لاغری / بیگانه، دوست: تضاد / پوست، دوست: جناس ناهمسان / تشبیه درویش به چنگ / رگ، استخوان، پوست: مراعات نظیر

زبانی: تیمار خوردن: غمخواری کردن، دلسوزی کردن / * چنگ: نوعی ساز که سر آن خمیده است و تارها دارد.
 دستور: حذف به قرینه لفظی در پایان مصراع اول: نه دوست [تیمار خوردش] / نقش «ش» در «خوردش»: مضاف‌الیه تیمار (تیمارش را خورد) / مرجع «ش» در خوردش و چنگش ← مرد درویش / چنگ: متمم / از شیوه قرار گرفتن واژه در جمله به معنای واژه «چنگ» پی می‌بریم.

۱۰- چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش ز دیوار محرابش آمد به گوش:

فکری: وقتی از شدت ضعف و ناتوانی، صبر و هوشی برایش باقی نماند، ندایی از عالم غیب به گوشش رسید: (ضعف و بی‌هوشی)

ادبی: هوش و گوش: جناس ناهمسان (ناقص)

زبانی: ضعیفی: ناتوانی، سستی / محراب (قبله): هم‌آوا با مهراب (نام شخص) /

دستور: چو: وقتی که ← ربط وابسته‌ساز / صبر: نهاد / «ش» در «صبرش»: متمم (برای او صبر نماند) / «ش» در «محرابش»: مضاف‌الیه برای گوش (= به گوش او آمد) / مرجع «ش» (هر دو) ← درویش شوریده‌رنگ

۱۱- برو شیر درنده باش، ای دغل مینداز خود را چو روباه شل

فکری: ای حيله گر، برو مانند شیر درنده باش و خودت تلاش کن و مانند روباه شل خود را از کار و حرکت نینداز.
(به خود متکی بودن / پرهیز از تنبلی)

ادبی: خود را انداختن: کنایه از خود را ناتوان و درمانده نشان دادن / مانند کردن تو (درویش) به شیر درنده و روباه شل: تشبیه
زبانی: * دغل: ناراست، حيله گر / * شل: دست و پای از کار افتاده / م + انداز = مینداز (درست)، میانداز (نادرست)
منظور از دغل ← درویش (= «مرد» در بیت ۶ و «یکی» در بیت ۱) / دستور: شیر: مسند / شیر درنده و روباه شل: ترکیب وصفی

۱۲- چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر چه باشی چو روبه به وامانده، سیر؟

فکری: آن چنان تلاش کن که مانند شیر، چیزی از تو برای دیگران باقی بماند؛ نه اینکه مانند روباه از باقی مانده غذای دیگران سیر شوی. (توصیه به کار و کمک به دیگران / نکوهش تنبلی و نیازمندی)

ادبی: مانند کردن درویش به شیر و روباه: تشبیه / شیر و سیر: جناس ناهمسان (ناقص) / چه باشی؟ ← نباش (پرسش انکاری)
زبانی: ماند: باقی بماند / وامانده: پس مانده، باقی مانده / دستور: چو ← حرف اضافه / باشی: فعل اسنادی / وامانده: متمم / سیر: مسند

۱۳- بخور تا توانی به بازوی خویش که سَعیت بود در ترازوی خویش

فکری: تا می توانی از تلاش و توانایی خودت استفاده کن زیرا نتیجه کوشش تو به خودت برمی گردد. (به خود متکی بودن)
ادبی: بخور: بهره برداری و استفاده کن / بازو: مجاز از توانایی و قدرت / سعی در ترازوی خویش بودن: کنایه از نتیجه کار و تلاش به خود برگشتن / اشاره به آیه «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (و اینکه برای انسان جز حاصل تلاش او نیست): تلمیح
زبانی: تا: تا زمانی که / که: زیرا که / خویش (خود): هم آوا با خیش (گاو آهن)

دستور: توانی (= می توانی) ← مضارع اخباری / «تا» و «که» ← پیوند وابسته ساز / سعی: نهاد / ت: مضاف الیه (سعی تو)

۱۴- بگیر ای جوان، دست درویش پیر نه خود را بیفکن که دستم بگیر

فکری: ای جوان! به انسان های ضعیف کمک کن و خود را به ناتوانی زن که از دیگران کمک بخواهی. (یاری ضعیفان / دوری از تنبلی)
ادبی: دست کسی را گرفتن: کنایه از کمک کردن / خود را افکندن: کنایه از تظاهر به ضعف و ناتوانی / پیر، جوان: تضاد
زبانی: درویش (در اینجا): نیازمند، فقیر [منظور، درویش شوریده رنگ نیست!] / ب + افکن = بیفکن (درست)، بیافکن: (نادرست)
دستور: دست (هر دو مصراع) ← مفعول / «م» در دستم: مضاف الیه

۱۵- خدا را بر آن بنده بخشایش است که خلق از وجودش در آسایش است

فکری: آموزش و عفو خداوند شامل حال آن بنده ای می شود که مردم از وجود او در آسایش باشند. (آزار نرساندن به دیگران)
زبانی: دستور: نوع «را»: فک اضافه (بخشایش خدا بر آن بنده است) / بخشایش: نهاد / خدا: مضاف الیه / خلق: نهاد / مرجع «ش»: بنده

۱۶- کَرَم ورزد آن سر، که مغزی در اوست که دون همتانند بی مغز و پوست

فکری: انسان خردمند بخشنده گی می کند در حالی که انسان های پست و خسیس [که بخشنده نیستند] بی عقل و نادان هستند. (بخشنده گی، نشانه خردمندی / خساست و پستی، نشانه بی عقلی)

ادبی: سر: مجاز از انسان (وجود) / مغز: مجاز از عقل و خرد / مغز در سر داشتن: کنایه از عاقل و خردمند بودن / بی مغز بودن: کنایه از نادانی و بی خردی / سر، در: جناس ناهمسان (ناقص)

زبانی: * دون همت: کوتاه همت، دارای طبع پست و کوتاه اندیشه / دستور: مغزی: نهاد / است ← وجود دارد (غیر اسنادی)

کسی نیک بیند به هر دو سرای / که نیکي رساند به خلقِ خدای
فکری: کسی در دنیا و آخرت نیکي می بیند که به مردم نیکي کند. (شرط رستگاری ← نیکي کردن به مردم)
ادبی: دو سرای: استعاره از دنیا و آخرت
زبانی: نیک و نیکي: مفعول / سرای: متمم / بیند (= می بیند) ← مضارع اخباری / رساند (= برساند) ← مضارع التزامی



✿ قلمرو زبانی

- ۱- معنای واژه های مشخص شده را بنویسید.
 - * معیار دوستان دغل روز حاجت است / قرضی به رسم تجربه از دوستان طلب (صائب)
 - معنی: دوستان حيله گر را در هنگام نیازمندی می توانی بشناسی. برای امتحان، از دوستان خود قرضی بگیر.
 - (دغل: حيله گر، فریبکار)
 - قَرْض: وام، بدهی [غَرْض: قصد، هدف] / طلب: بخواه / معیار: نهاد / روز: مسند / قرضی: مفعول
 - * صورت بی صورت بی حد غیب / ز آینه دل تافت بر موسی ز جیب (مولوی)
 - معنی: جمال بدون ظاهر و بی انتهای خداوند از دل صاف و گریبان حضرت موسی درخشید. (ارزشمندی دل)
 - (جیب: گریبان، یقه)
 - * فخری که از وسيلت دون همّتی رسد / گر نام و ننگ داری، از آن فخر، عار دار (اوحدی)
 - معنی: افتخاری را که از راه پستی و فرومایگی به دست بیاید، اگر آبرو برایت مهم است، آن افتخار را ننگ و رسوایی بدان.
 - (دون همّتی: پستی و فرومایگی) / فخر: افتخار / عار (ننگ، عیب): هم آوا با آ (از مصدر آوردن)

- ۲- برای کاربرد هریک از موارد زیر، نمونه ای در متن درس بیابید.
 - * پیوندهای هم پایه ساز: یقین، مرد را دیده، بیننده کرد / شد و تکیه بر آفریننده کرد
 - * پیوندهای وابسته ساز: در این بود درویش شوریده رنگ / که شیری برآمد، شغالی به چنگ

* نکته ← پرکاربردترین پیوندهای وابسته ساز: اگر، گر، که، تا (به معنی زیرا که، وقتی که)، زیرا، چون (به معنی وقتی، زیرا)،
وقتی که، چون که، به طوری که
پرکاربردترین پیوندهای هم پایه ساز: و، اما، ولی، ولیکن، لکن، یا

۳- معانی فعل «شد» را در سروده زیر بررسی کنید.

گریه شام و سحر، شکر که ضایع نگشت / قطره باران ما گوهر یکدانه شد
معنی: خدا را شکر می‌کنم که گریه شبانه‌روزی من هدر نرفت و هر قطره اشک ما به مروارید گرانبها تبدیل شد. (گریه عاشق نتیجه داد)
شد: فعل اسنادی
منزل حافظ کنون بارگه پادشاست / دل بردلدار رفت، جان بر جانانه شد (حافظ)
معنی: اکنون منزل حافظ همانند قصر پادشاه است و دل و جانم نزد معشوق رفت. (شادی وصال)
شد: به معنی رفت (غیراسنادی) بر: نزد / کنون: قید / بارگه پادشاه: مسند / دل و جان: نهاد

معانی واژه‌ها

۴- معنای برخی واژه‌ها تنها در جمله یا زنجیره سخن قابل درک است.

با استفاده از شیوه‌های زیر، به معنای هریک از واژه‌های مشخص‌شده، دقیق‌تر می‌توان پی برد:

- الف) قرار گرفتن واژه در جمله: ماه، طولانی بود. / ماه، تابناک بود.
ب) توجه به رابطه‌های معنایی (ترادف، تضاد، تضمن و تناسب)
سیر و بیزار: ترادف سیر و گرسنه: تضاد سیر و پیاز: تناسب سیر و گیاه: تضمن
* اکنون برای دریافت معنای واژه‌های «دست» و «تند» با استفاده از دو روش بالا، نمونه‌های مناسب بنویسید.
- دست: الف - قرار دادن واژه در جمله: یک دست لباس نو خریدم (واحد شمارش) / دستم را روی زمین گذاشتم (عضو بدن)
همه از یک دست و از یک جنس است. (نوع)
ب - توجه به رابطه‌های معنایی: دست و گردن (تناسب) / دست و بدن (تضمن) / دست و سرویس (ترادف)
* تند: الف - قرار دادن واژه در جمله: بسیار تند می‌دوید. (سریع) / غذا بسیار تند بود. (سوزنده) / باد تندی می‌وزید (شدید)
ب - توجه به رابطه‌های معنایی: تند و تیز (ترادف) / تند و کند (تضاد) / تند و ترش (تناسب) / تند و مزه (تضمن)

قلمرو ادبی

۱- از متن درس، دو کنایه بیابید و مفهوم آنها را بنویسید.

زنخدان در جیب فروبردن: کنایه از به فکر فرورفتن، نشستن و کوشش نکردن
دست کسی را گرفتن: کنایه از کمک و یاری رساندن به کسی

۲- در بیت زیر، شاعر چگونه آرایه جناس همسان (تام) را پدید آورده است؟

با زمانی دیگر انداز ای که پندم می‌دهی / کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست (سعدی)
ای کسی که به من پند می‌دهی، پند دادن را به وقت دیگری ببنداز زیرا اکنون به صدای ساز چنگ گوش می‌کنم و از خودبی خود شده‌ام.
چنگ اول: نوعی ساز / چنگ دوم: پنجه، دست / دل در چنگ نیست: کنایه از بی‌اختیار بودن، تمرکز نداشتن / است و نیست: تضاد

۳- ارکان تشبیه را در مصراع دوم بیت دوازدهم مشخص کنید.

چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر / چه باشی چو روبه به وامانده، سیر؟
تو (ی) در فعل باشی: مشبه روبه: مشبه‌به چو: ادات تشبیه به وامانده سیر بودن: وجه شبه

۴- در این سروده، «شیر» و «روباه» نماد چه کسانی هستند؟

شیر: نماد انسان‌های کوشا و بخشنده و متکی به خود روباه: نماد انسان‌های ضعیف و تنبل و وابسته به دیگران

قلمرو فکری

- ۱- معنی و مفهوم بیت شانزدهم را به نثر روان بنویسید.
 - کرم و رزق آن سر که مغزی در اوست / که دون همتانند بی مغز و پوست
 انسان خردمند بخشندگی می کند در حالی که انسان های پست و خسیس [که بخشش نمی کنند] بی عقل و نادان هستند.
 (بخشندگی، نشانه خردمندی / خساست و پستی، نشانه بی عقلی)
- ۲- درک و دریافت خود را از بیت زیر بنویسید.
 یقین، مرد را دیده، بیننده کرد / شد و تکیه بر آفریننده کرد
 ایمان قلبی درویش (به قدرت خداوند)، سبب شد که دست از تلاش بکشد و برای کسب روزی به خدا توکل کند. (بصیرت یافتن از مشاهدات و توکل)
- ۳- برای مفهوم هریک از سروده های زیر، بیتی مناسب از متن درس بیابید.
 * رزق هر چند بی گمان برسد / شرط عقل است جستن از درها (سعدی)
 اگرچه بی تردید رزق و روزی به آدمی خواهد رسید اما شرط عقل این است که برای کسب آن تلاش کنی. (تلاش برای کسب روزی)
 - برو شیر درنده باش، ای دغل / مینداز خود را چو روباه شل
 * سحر دیدم درخت ارغوانی / کشیده سر به بام خسته جانی
 به گوش ارغوان آهسته گفتم: / بهارت خوش که فکر دیگرانی (فریدون مشیری)
 هنگام صبح دیدم که درخت ارغوانی خود را به بام شخص غمگین و ناتوانی رسانده است؛ آهسته به او گفتم: زندگی ات خوش که به فکر دیگران هستی.
 - کسی نیک بیند به هر دو سرای / که نیکی رساند به خلق خدای (توجه و کمک کردن به دیگران)
 * چه در کار و چه در کار آزمودن / نباید جز به خود، محتاج بودن (پروین اعتصامی)
 چه در انجام کار و چه در تمرین و یاد گرفتن، فقط باید به خود محتاج و متکی باشی. (به خود متکی بودن)
 - بخور تا توانی به بازوی خویش / که سعیت بود در ترازوی خویش
- ۴- درباره ارتباط معنایی متن درس و مثل «از تو حرکت، از خدا برکت» توضیح دهید.
 در هردو بر این مفهوم تأکید شده است که خداوند روزی رسان است؛ البته لازمه کسب روزی این است که انسان از خود تلاش و حرکتی نشان دهد تا خداوند هم به کار او خیر و برکت عطا نماید.

درس یکم: نیکی

سؤالات امتحانی

***** قلمرو زبانی *****

- ۱- معادل معنایی واژه های «متحیر شدن، نهان، آشفته حال، ناراست» را در مصراع های زیر بیابید.
 الف) که بخشنده، روزی فرستد ز غیب (ب) در این بود درویش شوریده رنگ
 ج) برو شیر درنده باش، ای دغل (د) فروماند در لطف و صنع خدای
- ۲- یک واژه در بیت «الف» با یک واژه در بیت «ب» رابطه معنایی توافد دارد. آن ها را بنویسید.
 الف) دگر روز باز اتفاق افتاد (ب) روزی رسان قوت روزش بداد
 ب) کزین پس به کنجی نشینم چو مور (ب) روزی نخوردند پیلان به زور

پاسخ

- ۱- متحیر شدن: فروماندن (د) / نهان: غیب (الف) / آشفته حال: شوریده رنگ (ب) / ناراست: دغل (ج)
- ۲- قوت (الف) و روزی (ب) / قوت: رزق روزانه، خوراک، غذا

۳- املای درست را از داخل کمانک انتخاب کنید.

- (الف) ز دیوار (محرابش / مهرابش) آمد به گوش
(ب) (غرضی / قرضی) به رسم تجربه از دوستان طلب
(ج) نه خود را (بیفکن / بیافکن) که دستم بگیر
(د) گر نام و ننگ داری، از آن فخر، (آر / عار) دار

۴- املای درست را از داخل کمانک انتخاب کنید.

- (الف) بخور تا توانی به بازوی (خیش / خویش)
(ب) نه بیگانه تیمار (خُردش / خوردش) نه دوست
(ج) مردان، بار را به نیروی همت و بازوی (حمیت / همیت) کشند.
(د) (زنخدان / ذنخدان) فروبرد چندی به جیب

۵- کاربرد «را» در مصراع «خدا را بر آن بنده بخشایش است» با کدام گزینه یکسان است؟

- (الف) شغال نگویند بخت را شیر خورد (ب) یقین، مرد را دیده، بیننده کرد (ج) نه خود را بیفکن که دستم بگیر (د) مینداز خود را چو روباه شل

۶- واژه مشخص شده در بیت «زَنخدان فروبرد چندی به جیب / که بخشنده، روزی فرستد ز غیب» با کدام واژه در

بیت زیر نقش دستوری یکسان دارد؟

«دگر روز باز اتفاق اوفتاد که روزی رسان قوت روزش بداد»

۷- ضمیر متصل «ش» با کدام واژه در همین بیت نقش دستوری یکسان دارد؟

«خدا را بر آن بنده بخشایش است که خلق از وجودش در آسایش است»

۸- در بیت «بگیر ای جوان دست درویش پیر / نه خود را بیفکن که دستم بگیر»:

- (الف) چند مفعول وجود دارد؟
(ب) یک پیوند وابسته ساز بیابید.

۹- معنی «چو» در کدام مصراع متفاوت است؟

- (الف) چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر
(ب) چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش
(ج) مینداز خود را چو روباه شل
(د) چو چنگش رگ و استخوان ماند و پوست

۱۰- درستی و نادرستی عبارت زیر را مشخص کنید.

(نهایی خرداد ۱۴۰۳)
در بیت «نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست / چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست» می توان از شیوه قرار گرفتن واژه در جمله به معنای کلمه «چنگ» پی برد. (درست / نادرست)

۱۱- رابطه معنایی «تضمن» را در بیت زیر مشخص کنید.

«کرم ورزد آن سر، که مغزی در اوست که دون همتانند بی مغز و پوست»

پاسخ

۳ (الف) محراب (ب) قرضی (ج) بیفکن (د) عار

۴ (الف) خویش (ب) خوردش (ج) حمیت (د) زنخدان

۵- گزینه ب («را» در هر دو مصراع «فک اضافه است) اما «را» در بقیه گزینه ها « نشانه مفعول

۶- با واژه «قوت» «هر دو نقش مفعول دارند. (چه چیزی را فرستد؟ « روزی را / چه چیزی را بداد؟ « قوت را)

۷- خدا / هر دو نقش مضاف الیه دارند « وجودش: وجود او / بخشایش خدا بر آن بنده ای است که

۸- (الف) سه مفعول: دست (در هر دو مصراع)، خود (ب) که

۹- گزینه ب / «چو» در گزینه «ب» به معنی «وقتی»، پیوند وابسته ساز است اما در بقیه گزینه ها به معنی «مثل و مانند»، حرف اضافه است

۱۰- درست

۱۱- مغز و سر «سر» یک کل است و «مغز» بخشی از سر است. (در تضمن، یکی، زیرمجموعه دیگری است)

***** قلمرو ادبی *****

۱۲- در بیت «شغال تگون بخت را شیر خورد / بماند آنچه روباه از آن سیر خورد»، واژه‌های قافیه سبب خلق چه آرایه ادبی شده‌اند؟
(نهایی خرداد ۱۴۰۴)

***** قلمرو فکری *****

۱۳- برای واژه مشخص شده در بیت «خدا را بر آن بنده بخشایش است / که خلق از وجودش در آسایش است» یک برابر مفهومی در ابیات زیر بیابید.

الف) به نام چاشنی بخش زبان‌ها	حلاوت‌سنج معنی در بیان‌ها
ب) دگر روز باز اتفاق اوفتاد	که روزی رسان قوت روزش بداد
ج) زَنخْدان فروبرد چندی به جیب	که بخشنده، روزی فرستد ز غیب

۱۴- مفهوم کدام یک از ابیات زیر متفاوت است؟

الف) یقین، مرد را دیده، بیننده کرد	شد و تکیه بر آفریننده کرد
ب) کزین پس به کنجی نشینم چو مور	که روزی نخوردند پیلان به زور
ج) نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست	چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست
د) زَنخْدان فروبرد چندی به جیب	که بخشنده، روزی فرستد ز غیب

۱۵- در کدام بیت مفهوم «مقدر بودن روزی» وجود دارد؟

الف) برو شیر درنده باش، ای دَغَل	مَیْنْداز خود را چو روباه شَل
ب) زَنخْدان فروبرد چندی به جیب	که بخشنده، روزی فرستد ز غیب
ج) بخور تا توانی به بازوی خویش	که سَعِیت بود در ترازوی خویش
د) خدا را بر آن بنده بخشایش است	که خلق از وجودش در آسایش است

۱۶- در بیت زیر، شاعر «بخشندگی» را حاصل چه می‌داند؟

«گرم ورزد آن سر، که مغزی در اوست که دون همتانند بی مغز و پوست»
الف) ثروتمندی ب) مهربانی و عاطفه ج) خردمندی د) دوری از دون همتان

۱۷- بیت «رزق هر چند بی گمان برسد / شرط عقل است جستن از درها» توصیه به توکل است یا تلاش و یا کاهلی؟

پاسخ

۱۲- شیر و سیر: واژه‌های قافیه / جناس ناهمسان

۱۳- الف) چاشنی‌بخش و حلاوت‌سنج ب) روزی‌رسان ج) بخشنده

۱۴- گزینه ج / مفهوم گزینه ج «بی توجهی دیگران و ضعف و لاغری / مفهوم دیگر گزینه‌ها» گوشه‌نشینی و توکل کردن به خدا

۱۵- گزینه ب: آن شخص به فکر فرورفت و گوشه‌نشینی کرد که خداوند روزی را از غیب می‌فرستد «مقدر بودن روزی /

در گزینه الف و ج «توصیه به تلاش و کوشش برای کسب روزی / گزینه د» توصیه به آزار نرساندن به دیگران

۱۶- گزینه ج ۱۷- تلاش